

**کارنامه علمدهی**
خبرنگار

مهسا در حالی که گوشی تلفن همراهش را در دست داشت و در شبکه‌های اجتماعی وسایط‌های مجازی وقت‌گذرانی می‌کرد یا دیدن پیامی ناشناس که برایش ارسال شده بود کنجکاوانه به عکس پروفایل فرستنده پیام نگاه کرد اما او را نشناخت. توی پیام نوشته شده بود: سلام روز بخیر می‌تونم یک سؤال بپرسم؟

زن جوان با تردید پاسخ داد: سلام شما؟
- من مزاحم نیستم فقط یک سؤال داشتم...

- بفرمایید؟
اسم من احسان است ۳۲ سالم است و دانشجوی دکتری اه هنر هستم. راستش را بخواهید نه من، شما را می‌شناسم نه شما، من را اما با دیدن اسم و عکس پروفایل‌تان خیلی جا خوردم؛ شما شباهت زیادی به دختری دارید که من سال‌ها قبل عاشقش بودم و می‌خواستم با او ازدواج کنم اما تقدیر برآیمان طور دیگری رقم خورد.

- یعنی هرکسی اسمش مهسا بود و تیپ و قیافه‌اش شبیه دختر مورد علاقه‌تان باید به او پیام بدهید؟

- نه اما نمی‌دانم چرا حس کردم شما خیلی با مهسایی که دوستش داشتم شباهت دارید! من مزاحم نیستم فقط می‌خواستم اگر اجازه بدهید هر از گاهی به شما پیام بدهم و صحبت کنیم. امکانش هست؟...

همین چند جمله باعث شد تا مهسا هم که با وجود متاهل بودن همیشه با شوهرش اختلاف داشت و احساس تنهایی می‌کرد و به همین خاطر بیشتر وقتش را در فضای مجازی می‌گذراند به همصحبتی با این مرد ناشناس اما خوش صحبت تمایل نشان دهد.

با اینکه مرد ناشناس زمان مشخصی را برای ارسال پیام بعدی مشخص نکرده بود اما مهسا از فرادای آن روز انگار منتظر پیام احسان بود. صبح روز بعد وقتی شوهرش سرکار رفت گوشی‌اش را برداشت و دوباره شروع به گشت‌وگذار در فضای مجازی کرد اما انگار ته دلش منتظر دیدن پیام مرد ناشناس بود. بالاخره بعد از ۲ ساعت پیامی آمد.

- سلام بیداری؟
با اینکه مهسا مردد بود که آیا جواب دادن به او درست است یا نه چند لحظه‌ای مکث کرد سپس بدون توجه به تبعات احتمالی آن نوشت: سلام بیدارم!

اما دوباره از جواب دادن پشیمان شد می‌خواست گوشی تلفنش را کنار بگذارد که پیام دیگری از احسان مانع شد؛ ویسند خیلی به تو فکر کردم. راستش چندین بار عکس صفحه‌ات را باز کردم و به آن خیره شدم نمی‌دانم چرا اما از وقتی عکست را دیده‌ام حس عجیبی دارم.



نگاهی به فعالیت باندهای فساد در فضای مجازی

تجارت سیاه برپهنای باند

مهسا جواب داد: از کجا می‌دانی اصلاً این عکس واقعی من است؟!

- نمی‌دانم اما حسی به من می‌گوید که تو آدم دروغگویی نیستی! از حرف زدنم معلوم است آدم شالواتانی نیستی!

حرف‌های احسان آنقدر به مذاق مهسا شیرین آمد که در یک لحظه تصمیم گرفت بیشتر با او حرف بزند به طوری که بعد از ۲ ساعت از رد و بدل شدن پیام‌ها گذر زمان برای مهساحس نمی‌شد.

احساس می‌کرد که از ارتباط با احسان به آرامش رسیده و دوست داشت بیشتر و بیشتر با او حرف بزند. تا اینکه احسان پیشنهاد داد به جای رد و بدل کردن پیام با هم تلفنی صحبت کنند. زن جوان قبول کرد و این تماس‌ها و پیام‌های توأمان سبب شده بود که مهسا فراموش کند قدم در مسیر بیراهه گذاشته و

ممکن است هر قدمی که در این راه برمی‌دارد او را به نابودی بکشاند.

بالاخره بعد از دو هفته، مرد ناشناس با جلب اعتماد مهسا از او خواست این بار ارتباط تصویری داشته باشند زن جوان هم پذیرفت و در ادامه با درخواست احسان مبنی بر ارسال تصاویر خصوصی از خودش هم موافقت کرد.

آمد که در یک لحظه تصمیم گرفت بیشتر با او حرف بزند به طوری که بعد از ۲ ساعت از رد و بدل شدن پیام‌ها گذر زمان برای مهساحس نمی‌شد.

احساس می‌کرد که از ارتباط با احسان به آرامش رسیده و دوست داشت بیشتر و بیشتر با او حرف بزند. تا اینکه احسان پیشنهاد داد به جای رد و بدل کردن پیام با هم تلفنی صحبت کنند. زن جوان قبول کرد و این تماس‌ها و پیام‌های توأمان سبب شده بود که مهسا فراموش کند قدم در مسیر بیراهه گذاشته و

ممکن است هر قدمی که در این راه برمی‌دارد او را به نابودی بکشاند.

بالاخره بعد از دو هفته، مرد ناشناس با جلب اعتماد مهسا از او خواست این بار ارتباط تصویری داشته باشند زن جوان هم پذیرفت و در ادامه با درخواست احسان مبنی بر ارسال تصاویر خصوصی از خودش هم موافقت کرد.

آمد که در یک لحظه تصمیم گرفت بیشتر با او حرف بزند به طوری که بعد از ۲ ساعت از رد و بدل شدن پیام‌ها گذر زمان برای مهساحس نمی‌شد.

احساس می‌کرد که از ارتباط با احسان به آرامش رسیده و دوست داشت بیشتر و بیشتر با او حرف بزند. تا اینکه احسان پیشنهاد داد به جای رد و بدل کردن پیام با هم تلفنی صحبت کنند. زن جوان قبول کرد و این تماس‌ها و پیام‌های توأمان سبب شده بود که مهسا فراموش کند قدم در مسیر بیراهه گذاشته و



هرچه می‌خواهی بگذار فقط زود برام واریز کن به این شماره کارت.....

مهسا که هنوز متوجه منظور احسان نشده بود پرسید:باج! چرا باید باج بدهم؟
احسان گفت: اگر دوست داری قضیه مسالمت‌آمیز حل شود پول را بفرست.

مهسا پرسید: یعنی چی مسالمت‌آمیز حل شود؟ مگر ما با هم مشکلی داریم؟
احسان جواب داد: نه نداریم مگر اینکه تو خواهی مشکلی به وجود بیاوری!
مهسا گفت: چه مشکلی متوجه نمی‌شوم؟! که به بیکاره عکسی از خودش را در لباس میهمانی از طرف احسان دریافت کرد و احسان نوشت: خودت ۳۲ ساله با مهرا ن ازدواج کردی و با او اختلاف داری. اگر نمی‌خواهی اختلافات‌تان بیشتر شود و زندگی‌ات به هم بریزد ۵۰ میلیون خرج کردن هزینه

زیادی نیست...

مهسا به بیکاره یخ کرد و عرق سرد بر پیشانی‌اش نشست؛ او تازه فهمیده بود نیت احسان چه بوده، گفت: خیلی پستی احسان!

احسان جواب داد: راستش من اسمم احسان نیست و آنقدری هم که فکر می‌کنی درس نخواندم. هیچ وقت هم عاشق هیچ دختری نبودم که شکل و قیافه واسمش شبیه تو باشد. من آمده‌ام تا آدم‌هایی را که زیاده‌خواهی می‌کنند، تنبیه کنم. البته معمولاً این عشق و عاشقی الکی بیشتر از دو هفته طول نمی‌کشد اما دلم برای تو سوخت و دو هفته هم به تو رحم کردم وگرنه زودتر از اینها باید بولم را می‌دادی! همان طوری که دستان مهسا می‌لرزید و مستاصل شده بود، عاجزانه گفت: من چه هیزم تری به تو فروختم که می‌خواهی این بلا را سرم بیاوری.

- من بلایی سرت نیاردم خودت بودی که این بلا را وارد زندگی‌ات کردی.

- من که توی حسابم ۲۰ میلیون بیشتر ندارم که آن هم برایت واریز می‌کنم فقط دست از سرم بردار. آنقدر حالم بد شده که نمی‌دانم چه کار باید بکنم.
پسر شرور جواب داد: طلاهایت را که بفروشی و بگذاری روی ۲۰ میلیون پول من درست می‌شود. شماره کارت‌م را هم که داری تا عصر منتظر می‌مانم، اگر پول واریز نشده باشد صبح قبل از رفتن همسرت عکس‌ها را برایش می‌فرستم.

مهسا چند دقیقه‌ای مات و مبهور ماند؛ نمی‌دانست که چه کار باید بکند لیوان آب خورد و به‌سرعت آماده شد تا دستبند و گوشواره‌هایش را بفروشد و در نهایت تا عصر ۵۰ میلیون تومان را جور کرد و به حساب مرد شرور ریخت.

چند روزی گذشت، مهسا از یک سو به این فکر می‌کرد که چگونه فریب یک فرد باجگیر را خورده و از سوی دیگر هم فکر می‌کرد که اگر مهرا ن سراغ گوشواره و دستبندش را بگیرد چه باید بکند تا اینکه پیام دیگری آمد: بابت مبلغ واریزی ممنونم. راستش ۳۰ میلیون دیگر هم لازم دارم. لطفاً مثل قبل توضیح اضافه هم بنخواه.

مهسا دوباره رندیش لرزید؛ او فهمیده بود که این مرد دست‌بردار نیست و تا وقتی که عکس‌هایش دست او است باید ساکت باشد و باج بدهد. از ترس به دوستش سمیرا زنگ زد و ماجرا را برایش تعریف کرد. او ضمن دلداری دادن مهسا راهنمایی‌اش کرد که بهتر است موضوع را با پلیس در میان بگذارد تا آنها کمکش کنند و این تنها راهی است که می‌تواند از شر وی خلاص شود.

زن جوان بالاخره دل به دریا زد و پیش پلیس رفت؛ چند هفته بعد متهم دستگیر شد و به اخذی از ۲۰ زن دیگر با این شیوه اعتراف کرد هر چند زندگی مهسا دیگر مثل قبل نشد اما از اینکه توانسته بود زنان و دختران دیگری را از شر این مرد تنهارنجت دهد خوشحال بود.

فضایی که ارتکاب جرم‌را آسان کرده است

با فرض اینکه شاهد جرم مشهود بوده، وارد عمل شود. تعریف جرم مشهود هم مشخص است تصور کنید قاتل بالای سر مقتول باشد و برای پلیس محرز شود که قتل رخ داده است. در تعریف جرم مشهود آمده، جرمی که در منظر عمومی اتفاق افتاده باشد.

به‌عنوان مثال در مورد همین بحث باندهای خرید و فروش زنان و دختران و بخصوص همین پرونده اخیر قتل زن اهوازی به دست همسرش باید بگویم که در مورد موضوع اغفال وی از سوی باندهای قاچاق زن‌ان اگر مأموران با چنین جرمی مواجه می‌شدند باید پس از جمع‌آوری مستندات آن را به پلیس امنیت اخلاقی ناجا ارجاع می‌دادند.

بنابراین پلیس فتا تنها در مواردی که به‌طور صددرصدی موضوع به مسائل سایبری مربوط می‌شود مثل هک و نفوذ به سیستم‌ها به‌طور مستقیم اجازه ورود دارد. سرهنگ کاظمی در ادامه با ارائه مؤلفه‌هایی به شیوه کار باندهای قاچاق زنان و دختران به زمان‌پروداژ و می‌گوید: یکی از خصوصیات فضای مجازی ناشناس ماندن افراد است که باندها از این خصوصیات به خوبی سوءاستفاده می‌کنند و پس از یافتن خواسته‌های طعمه‌هایشان، آنها را به‌راحتی فریب می‌دهند و جذب می‌کنند.

دومین مورد، سرعت عمل است؛ به‌طوری که در شبکه‌های اجتماعی به‌راحتی و با بالاترین سرعت می‌توانند کاری که شاید ماه‌ها نیاز به زمان داشت را در کوتاه‌ترین مدت ممکن انجام دهند. سومین مورد هم سهل‌الوصول بودن هدف در این فضا است که باندها با در نظر گرفتن همه جوانب به‌راحتی از این بستر سودجویی می‌کنند.

این کارشناس فضای سایبری در پایان خاطر نشان می‌کند: دانش و فناوری‌ای که ما با آن مواجه هستیم، روزانه در حال تغییر است و سیستم‌ها هر لحظه در حال به‌روزرسانی هستند. بنابراین کارشناسان فضای مجازی نه در کشور ما و نه در بسیاری از کشورهای دنیا، نمی‌توانند با قاطعیت اعلام کنند که ما به‌راحتی می‌توانیم با جرایم، باندها و تهاکرات فعال در این حوزه مقابله کنیم.

سرهنگ تورج کاظمی رئیس سابق پلیس فتا پایتخت در خصوص موضوع سوءاستفاده در فضای مجازی می‌گوید: فعالیت باندهای خرید و فروش زنان و دختران، موضوع جدیدی نیست و باندها حتی بدون فضای مجازی هم می‌توانند در این زمینه فعالیت کنند. اما از زمانی که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی راه‌اندازی شده و گسترش یافتند، مسیر و کار در این زمینه تسهیل شد و آنها با سرعت بیشتری به فعالیت‌های مجرمانه‌شان پرداختند. وی در ادامه با اشاره به رابطه سرعت گسترش شبکه‌های اجتماعی و رشد فزاینده فعالیت باندهای تهاکرات می‌فزاید: به جرات می‌توان گفت در گذشته سرعت جذب، فریب و به کارگیری طعمه‌ها از سوی باندها کمتر بود اما حالا با گسترش شبکه‌های اجتماعی این باندها هم با سرعت بیشتری طعمه‌هایشان را جذب می‌کنند. اما بازم تاکید می‌کنم که فضای مجازی تنها یک ابزار است و اغفال و فروش زنان و دختران محدود و معطوف به سال‌های اخیر نبوده و در گذشته‌های دور نیز شاهد این پدیده شوم به اشکال مختلف بوده‌ایم و شاید بتوان گفت ابتدایی‌ترین شکل آن، همان سنت برده‌داری بوده اما حالا و طی سال‌های اخیر این باندها شکل سازمان‌یافته‌تری پیدا کرده و دامنه فعالیت‌شان به کشورهای دیگر هم گسترش یافته است به طوری که می‌توان از آن به برده‌داری مدرن یاد کرد.

با گسترش فضای مجازی و سلطه شبکه‌های اجتماعی و همین‌طور نفوذ آن در میان افراد، بویژه نسل جوان سبب شد تا باندها به‌صورت منظم‌تر و با سرشکته‌هایی که اغلب کمتر دیده می‌شوند مسیر جذب طعمه‌های‌شان را در گسترش زمان ممکن به مقصد برسانند و سودهای میلیاردی از بابت این تجارت سیاه با کمترین مشارکت از سوی قربانیان به جیب بزنند. البته نمی‌توان به صرف اینکه برخی با سوءاستفاده از یک بستر، موجب ناامنی در جامعه می‌شوند به‌طور کل بهره‌وری از یک فضای که بار محتوایی و آموزشی بسیار زیادی دارد را نفی کرد.

بی‌شک قاچاقچیان و سردهسته‌های چنین باندهایی که غالباً پیچیدگی‌ها و شیوه‌های مختلفی در کارشان دارند، فقط به دنبال تسهیل در اهداف‌شان هستند و اگر امروز فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نبود، آنها برای رسیدن به مقاصد‌شان حتماً راه دیگری را همچون گذشته پیدا می‌کردند.



بی‌تردید فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یک ابزار، فعالیت را برای قاچاقچیان و باندهای فساد و فحشا آسان‌تر کرده اما نگاه واقع‌بینانه‌ترین است که اگر راه در فضای مجازی برای این تهاکرات بسته بود به منزله پایان فعالیت این باندها تلقی نمی‌شد و راه‌های دیگری برای این تجارت سیاه و البته سودآور پیدا می‌کردند.

دور نیز شاهد این پدیده شوم به اشکال مختلف بوده‌ایم و شاید بتوان گفت ابتدایی‌ترین شکل آن، همان سنت برده‌داری بوده است اما حالا و طی سال‌های اخیر این باندها شکل سازمان‌یافته‌تری پیدا کرده و دامنه فعالیت‌شان به کشورهای دیگر هم گسترش یافته است به طوری که می‌توان از آن به برده‌داری مدرن یاد کرد.

با گسترش فضای مجازی و سلطه شبکه‌های اجتماعی و همین‌طور نفوذ آن در میان افراد، بویژه نسل جوان سبب شد تا باندها به‌صورت منظم‌تر و با سرشکته‌هایی که اغلب کمتر دیده می‌شوند مسیر جذب طعمه‌های‌شان را در گسترش زمان ممکن به مقصد برسانند و سودهای میلیاردی از بابت این تجارت سیاه با کمترین مشارکت از سوی قربانیان به جیب بزنند. البته نمی‌توان به صرف اینکه برخی با سوءاستفاده از یک بستر، موجب ناامنی در جامعه می‌شوند به‌طور کل بهره‌وری از یک فضای که بار محتوایی و آموزشی بسیار زیادی دارد را نفی کرد.

بی‌شک قاچاقچیان و سردهسته‌های چنین باندهایی که غالباً پیچیدگی‌ها و شیوه‌های مختلفی در کارشان دارند، فقط به دنبال تسهیل در اهداف‌شان هستند و اگر امروز فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نبود، آنها برای رسیدن به مقاصد‌شان حتماً راه دیگری را همچون گذشته پیدا می‌کردند.

بسیاری از زنان جوان و دختران کم سن و سال رؤیاهایی در سر می‌پرورانند. پول، زیبایی، سفرهای خارجی، کار یا درآمد بالا و در نهایت یک همسر ثروتمند! البته نباید از موضوعات احساسی و عاطفی نیز غافل شد، امری که گردانندگان باندهای خرید و فروش دختران از آن به نحو مطلوبی استفاده کرده و سوزه‌های خود را با درگیر کردن در مسائل عاطفی و احساسی به سادگی شکار می‌کنند. این مؤلفه‌ها بهترین گزینه برای باندهایی است که بدون توجه به کرامات انسانی و تنها برای جذب افرادی که همواره دنبال رؤیاهای دست‌نیافتنی‌شان هستند از آنها استفاده می‌کنند.